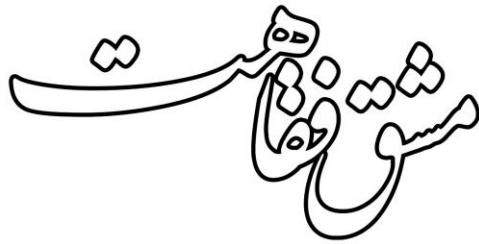


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مجتبی شیخی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





The methodology employed in this article is analytical-jurisprudential (*Tahlili-Ijtihadi*), grounded in a descriptive-critical approach. Through an extensive review of Usuli sources and a meticulous examination of both textual (*Naqli*) and rational (*Aqli*) evidence, the core point of contention (*Mahall al-Niza'*) is first elucidated. Subsequently, the foundational principles and arguments of the jurists are analyzed and evaluated by distinguishing their minor and major logical premises (*Sughra* and *Kubra*).

The research findings indicate that six prominent views have been posited within the debate on invoking *Bara'ah* regarding *Juz'iyyah* and *Shartiyyah*. A rigorous analysis of the various types of inclusive denominators or universal concepts (*Jami'*)-namely simple (*Basit*), compound (*Murakkab*), essential (*Dhati*), gradational (*Mushakkik*), indicative (*Mushir*), and non-indicative (*Ghayr Mushir*)-and their relation to the act of the *Mukallaf*, plays a decisive role in adopting the final scholarly stance. Accordingly, if the *Jami'* is deemed essential (*Dhati*), the *Sahihi* view correctly leads to the principle of strict liability/precaution (*Ishtighal*). Conversely, if the *Jami'* is considered gradational (*Mushakkik*), one can validly invoke the principle of *Bara'ah*, regardless of whether one adheres to the *Sahihi* (pertaining only to the correct form) or *A'ami* (pertaining to the broader/general form) framework. Thus, while elucidating the points of divergence and convergence among various scholarly opinions, the present research offers a comprehensive approach to summarizing the Usuli foundations of this complex issue.

Keywords: *Bara'ah* (Principle of Exemption), *Juz'iyyah* (Constituent Part), *Shartiyyah* (Condition), *Usul al-'Amaliyyah* (Practical Principles), *Imtithal* (Compliance), *Jami'* (Inclusive Universal Concept).



An Analysis of the Application of the Principle of *Bara'ah* in Cases of Doubt Concerning *Juz'iyah* and *Shartiyyah*

Mohammad Javad Mahdavi Mehr¹

Vahid Ghorbani²

Abstract

The issue regarding the application of the principle of *Bara'ah* (exemption) in cases of doubt concerning *Juz'iyah* (whether something is a constituent part) and *Shartiyyah* (whether something is a requisite condition) is among the fundamental and recurring debates in the science of *Usul al-Fiqh* (Principles of Islamic Jurisprudence). This issue bears a direct impact on the validity (*Sihhah*) and invalidity (*Butlan*) of acts of worship (*Ibadat*) and transactions (*Mu'amalat*). Since both a part (*Juz'*) and a condition (*Shart*) are instrumental in achieving actual compliance (*Imtithal Waqi'i*), any uncertainty regarding their existence or necessity can lead to doubt concerning the realization of the object of the command (*Muta'allaq al-Amr*), thereby significantly affecting the practical obligation of the accountable individual (*Mukallaf*). Aiming to precisely delineate the boundaries of applying practical principles (*Usul al-'Amaliyyah*) in such scenarios, this research analyzes and critiques the views of Usuli scholars-from Mirza-ye Qomi to contemporary jurists. It seeks to offer a more comprehensive and systematic perspective on the existing viewpoints.

The significance of this discourse lies in the fact that, in practice, the *Mukallaf* frequently encounters doubts regarding parts or conditions, whether in acts of worship such as prayer (*Salat*) or in transactions such as marriage (*Nikah*). The acceptance or rejection of the application of *Bara'ah* in such instances can yield profound jurisprudential consequences, specifically dictating the validity or invalidity of the performed act. Consequently, a foundational analysis of this issue-beyond its direct jurisprudential applications-holds particular importance in fostering *Ijtihad* (independent legal reasoning) and strengthening the deductive capabilities of seminary scholars and researchers.

سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

1. Seminary Scholar at the Sath (Intermediate) Level, Islamic Seminary of Qom.
(tmjavad80@gmail.com).

2. Professor of Advanced Levels (Sutuh 'Aliyah), Islamic Seminary of Qom
(ghorbanivahid110@gmail.com).



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

واکاوی جریان برائت در فرض شک در جزئیت و شرطیت

محمدجواد مهدوی مهر^۱

وحید قربانی^۲

چکیده

مسئله جریان برائت در فرض شک در جزئیت و شرطیت، از مباحث بنیادی و پرتکرار در علم اصول است که تأثیر مستقیمی بر صحت و بطلان عبادات و معاملات دارد. از آنجاکه جزء و شرط هر دو در تحقق امثال واقعی دخالت دارند، تردید در وجود یا عدم آنها می‌تواند به تردید در تحقق متعلق امر منتهی شود و در نتیجه، تکلیف عملی مکلف را تحت الشعاع قرار دهد. این پژوهش با هدف تبیین دقیق حدود و ثغور جریان اصول عملی در این فرض، به تحلیل و نقد آرای اصولیان، از میرزای قمی تا معاصرین، پرداخته و درصدد ارائه نگرشی جامع‌تر و روشمندتر نسبت به دیدگاه‌های موجود است. اهمیت این بحث در آن است که مکلف در عرصه عمل، در موارد متعددی با شک در اجزاء یا شرایط مواجه می‌شود؛ برای نمونه در عبادات مانند نماز یا در معاملات همچون نکاح. پذیرش یا ردّ جریان برائت در چنین مواردی می‌تواند آثار فقهی چشمگیری، همچون بطلان یا اعتبار عمل، در پی داشته باشد. از این رو، واکاوی مبانی این مسئله، افزون بر کارکردهای فقهی، در تربیت اجتهادی و تقویت بنیه استنباطی طلاب و محققان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - اجتهادی و مبتنی بر رویکرد توصیفی - انتقادی است. با تتبع در منابع اصولی و بررسی دقیق ادله نقلی و عقلی، نخست محل نزاع تبیین و سپس مبانی و استدلال‌های فقها با تفکیک صغری و کبری، تحلیل و ارزیابی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بحث برائت از جزئیت و شرطیت، شش قول قابل اعتنا مطرح گردیده است. تحلیل دقیق انواع جوامع (بسیط، مرکب، ذاتی، مشکک، مشیر و غیر مشیر) و نسبت آنها با عمل مکلف، نقشی تعیین‌کننده در اتخاذ موضع نهایی دارد. بر این اساس، در صورت ذاتی بودن جامع، مبنای صحیحی به اشتغال منتهی می‌شود؛ اما در فرض مشکک بودن جامع، اعم از صحیحی یا اعمی، می‌توان به اصل برائت تمسک جست. بدین ترتیب، پژوهش حاضر ضمن تبیین وجوه افتراق و اشتراک آراء، رویکردی جامع در جمع‌بندی مبانی اصولی این مسئله ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: برائت، جزئیت، شرطیت، اصول عملی، امثال، جامع.

۱. دانش پژوه سطح دو حوزه علمیه قم tmjavad80@gmail.com
۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم ghorbanivahid110@gmail.com

بیان مسئله

شرطیت و جزئیت قیود و توجه به نحوه تأثیر آن‌ها در مقام امثال، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در قبولی اعمال مکلف داشته باشد؛ زیرا شک در هر یک، به حسب مورد، می‌تواند به شک در تحقق متعلق امر، منتهی شود. از این‌رو، از جمله مباحث دقیق و پربسامد در علم اصول، جریان اصول عملی در موارد شک در اجزاء و شرایط تکالیف است. در موارد شک در جزئیت شیء (به سبب دخالت تکوینی آن در ماهیت مأمور به)، تردید در شمول آن شیء به معنای تردید در تحقق امثال تام است و از طرفی دیگر، شک در شرطیت، هرچند ناظر به قیود خارج از ماهیت است، اما از حیث تأثیر در تحقق غرض و تعلق حکم، می‌تواند در امثال امر مولا مؤثر باشد. افزون بر این، شرط و جزء، هر دو از مقومات امثال واقعی اند نه اینکه صرفاً ارکان صوری عمل باشند؛ لذا از این حیث، تمایز دقیق میان آن دو در جریان اصول عملی، تأثیری بنیادین دارد. با توجه به آنچه بیان شد، سؤال اصلی‌ای که نوشتار حاضر دنبال می‌کند آن است که: آیا در فرض شک در جزئیت یا شرطیت یک امر برای عبادت یا معامله‌ای، می‌توان به اصل برائت (شرعی یا عقلیه) تمسک نمود؟ به تعبیر دیگر، آیا اصل عملی، مقتضی برائت از تکلیف به آن جزء یا شرط مشکوک است یا مقتضی اشتغال و لزوم احتیاط؟



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اهمیت و ضرورت بحث

اهمیت این مسئله از آن جهت است که در مقام عمل، مکلف در موارد بسیاری با تردید در شرایط یا اجزای عبادات و معاملات مواجه می‌شود؛ برای مثال، در باب نماز، اگر مکلف شک کند که قصد قربت از اجزاء است یا شروط، یا در باب نکاح، اگر تردید کند که عربیت در صیغه نکاح شرط است یا خیر. در این موارد، تکلیف عملی او وابسته به پذیرش یا عدم پذیرش جریان برائت یا احتیاط است. همچنین، آثار مترتب بر هر یک از اصول (برائت یا احتیاط) در مقام فتوا و عمل بسیار قابل توجه است؛ چه آنکه ممکن است ترک جزء یا شرط مشکوک، موجب بطلان عمل یا بی‌اعتباری عقد گردد. از این‌رو، واکاوی مبنایی و تحلیلی این مسئله و بررسی حدود

و ثغور جریان اصول عملی در فرض شک در جزئیت و شرطیت، از منظر اصول عقلی و شرعی، ضرورتی انکارناپذیر دارد؛ به ویژه آنکه در حوزه آموزش و تربیت فقهی نیز، إتقان در این مباحث تأثیر مستقیمی بر قدرت اجتهادی و استنباطی طلاب و محققین خواهد داشت.

پیشینه تحقیق

با تتبع در کلمات فقها پیرامون مسئله برائت در جزئیت و شرطیت، گویا اولین کسی که این مطلب را بررسی نموده، میرزای قمی است که در ضمن بحث از ثمرات وضع الفاظ برای صحیح و اعم، اولین ثمره‌ای را که مورد تحقیق قرار می‌دهد، تفاوت در جریان برائت و اشتغال در ظرف شک در شرطیت و جزئیت است (قوانین الاصول، میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۰). به دنبال ایشان، فقهای بعد از او این مبحث را پی گرفته و به نوبه خود پرو بالی به آن اضافه نمودند؛ برخی مانند مرحوم شیخ اعظم انصاری (مطرح الانظار، انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۶۱) و آخوند خراسانی (کفایة الاصول، خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۲۸) به نقد میرزای قمی برخاسته و مسائلی را عنوان کردند و از طرف مقابل، برخی مانند مرحوم نائینی در صدد دفاع از ایشان برآمدند (فوائد الاصول، خراسانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹).



رفت و برگشت‌هایی که رخ داده، سبب شده است که گوشه‌های مختلف این بحث مورد دقت قرار بگیرد و در نتیجه باب مستقلی را به خود اختصاص دهد. میرزای قمی فرموده است که در ظرف شک در جزئیت و شرطیت، شخص صحیحی باید اشتغال و اعمی باید برائت جاری کند. در پله بعدی، امثال شیخ انصاری و آخوند خراسانی نظر جدیدی خلاف میرزای قمی مطرح نمودند؛ به این بیان که وظیفه مکلف در هر دو صورت (صحیحی و اعمی) عمل به اصل برائت است. اما آن‌ها گذشته از اختلاف نظرشان با میرزای قمی، به مسائل جدیدی پرداختند که نقش مستقیمی در اتخاذ نظرشان دارد، از جمله: ۱- بررسی امر مولا در حالی که متعلق امر یک جامع باشد؛ ۲- فرق میان انطباق جامع (که متعلق امر است) بر عمل مرکب و مسبب بودن آن از عمل مرکب.



همچنین مرحوم آخوند در بحث برائت از جزئیت، انواع جزء (تحلیلی و حقیقی) را تبیین نموده و جایگاه هرکدام در محل نزاع را مشخص کرده است. از دیگر افرادی که مطالبش جالب توجه است، شهید صدر است که در طریق اشکال به میرزای قمی، انواع جوامع بسیط را توضیح و حکم هرکدام را معین می‌کند (بحوث فی علم الاصول، هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰).

روشن شد که هرکدام از اعلام مذکور قدم‌هایی در این بحث نهاده‌اند؛ اما مسئله‌ای که فقدانش در تمامی آن‌ها خودنمایی می‌کند (چرا که اهمیت بسزایی دارد)، یک جمع‌بندی مبنایی و نگرش جامع و فراتر از نظرات اعلام است که ما درصدد ارائه این نگرش در ضمن نقد و بررسی انظار هستیم.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - اجتهادی و مبتنی بر رویکرد توصیفی - انتقادی است. در این مسیر، با استناد به مبانی اصولی و استفاده از منابع متقن، تلاش می‌شود که ابتدا محل نزاع به دقت تبیین و سپس ادله آن از حیث دلالتی و مبنایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. لذا با تتبع در کلمات اصولیین، استخراج مبنایی نظری، تفکیک صغری و کبری‌های استدلالی و تطبیق بر موارد خاص فقهی، مسئله مورد نظر واکاوی می‌شود.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف قاعده برائت (عقلیه و شرعیه)

برائت عقلیه: اصل برائتی که مستفاد از مدرکات عقلی (یعنی قبیح بودن عقاب مولا بدون اینکه بیانی از جانب او رسیده باشد) است. این قضیه عقلی از مدرکات عقل عملی بوده و مواردش مختص به حالات علم و عدم علم مکلف است؛ بنابراین در هر موردی که تکلیفی به صورت علمی به مکلف نرسیده باشد، به حکم عقل از عذاب آن تکلیف در امان است. اسباب ایمنی از عذاب را عقل درک می‌کند؛ یعنی هنگام عدم بیان تکلیف، قبح عقاب را از آن جهت درک می‌کند. به همین خاطر، این

مسئله از صغریات قاعده حسن و قبح عقلی است (بحوث فی علم الاصول، هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۵).

برائت شرعی: اصل برائتی که مدرک حجیت آن ادله شرعیه مثل کتاب و سنت باشد؛ مانند حدیث مشهور رفع (کافی، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۳). فلذا کبرای حجیت استصحاب هم چون مستفاد از شرع است، می تواند مدرک آن باشد و بر همین مبنا برای حجیت برائت به واسطه استصحاب سه تقریب ذکر نموده اند.

در تفاوت برائت شرعی با برائت عقلی می توان گفت که موضوع برائت عقلی «عدم الحجّه» بوده، ولی موضوع برائت شرعی دو نوع است: یکی «عدم الحجّه» و دیگری «عدم العلم». البته آنجایی که موضوعش عدم الحجّه باشد، فرق ماهوی بین برائت شرعی و عقلی وجود ندارد (مصباح الاصول، خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸۹).

۱-۲. تعریف قاعده اشتغال

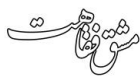
اشتغال (احتیاط عقلی): یکی از اصول عملی عقلیه ای است که به واسطه عقل عملی درک می شود و مراد از آن این است که هرگاه مکلف از قرار گرفتن اصل یک تکلیف شرعی بر گردنش آگاهی داشته باشد، اما متعلق آن (یعنی مکلف به) برایش مشکوک باشد، باید احتیاط کرده و مراعات آن متعلق را بکند. به بیان دیگر، وقتی مکلف به یک تکلیفی علم پیدا کند، باید به خروج از آن نیز علم پیدا کند که این علم به خروج، با احتیاط حاصل می شود (فوائد الاصول، نائینی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۸).

۱-۳. تعریف شرطیت

شرطیت: یک حکم وضعی است که به معنای شرط بودن چیزی برای مأمور به است. البته شرط به چیزی گفته می شود که از ماهیت مأمور به خارج باشد و از عدم آن، معدوم شدن مشروط لازم بیاید؛ ولی در عکس آن ملازمه ای نیست، یعنی از وجود شرط، وجود مشروط لازم نمی آید (کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۳۱۸).

۱-۴. تعریف جزئیت

جزئیت: از احکام وضعی و به معنای جزء بودن چیزی برای مأمور به مرکب است. برخلاف شرط، جزء به چیزی اطلاق می شود که از ماهیت خارج نبوده، بلکه از



مقومات مأموریه و درون ماهیت آن است (کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۱۳۸).

طبق قول مشهور، اجزاء به سه قسم تقسیم می‌شوند: تحلیلی، ذهنی و خارجی. جزء تحلیلی همان شرط است که منتزع از یک منشأ انتزاع است. مثلاً طهارت برای نماز، جزء تحلیلی است که منشأ انتزاع آن همان وضوء خارجی است. شرط و مشروط گاهی وجودشان مستقل است (مثل نماز و طهارت) و گاهی متحدند (مثل «رقبة مؤمنة» که بین «رقبة» و «مؤمنة» از حیث وجود اتحاد برقرار است)؛ بنابراین اجزاء تحلیلیه خود دارای دو قسم می‌شوند که ذکر شد (درس‌گفتار محمدجواد فاضل لنکرانی، کفایه، ج ۲، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰، مبحث اشتغال، جلسه ۷۸).

۵-۱. تعریف اعمال عبادی

عمل عبادی: عملی که از جانب شرع به عنوان عبادت مقرر شده و صحت آن منوط به قصد قربت است (حقائق الاصول، حکیم، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۴۲۴).

۶-۱. تعریف اعمال معاملی

عمل معاملی: عمل معاملی به معنای عام، یعنی عملی که صحت آن نیازی به قصد قربت ندارد، بلکه منظور صرفاً به وقوع پیوستن خارجی یک عمل است؛ و به معنای خاص به اعمالی گفته می‌شود که برای تحققشان به انشاء و قرارداد نیاز است.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۷-۱. مبنای صحیحی

صحیحی: کسی که معتقد است الفاظ عبادات (مثل نماز) و معاملات (مثل بیع)، در لسان شارع صرفاً در عبادت یا معامله صحیح (یعنی با اجزاء و شرایط کامل) استعمال شده‌اند (بحوث فی علم الاصول، صدر، ج ۱، ص ۲۰۲).

۸-۱. مبنای اعمی

اعمی: کسی که معتقد است الفاظ عبادات (مثل نماز) و معاملات (مثل بیع)، در لسان شارع در معنایی اعم از عبادت و معامله صحیح و باطل استعمال شده‌اند (همان).

۲. اقوال و انظار در مسئله

تذکر: عنایت این مقاله صرفاً در مبحث عبادات بوده و معاملات نیازمند تحقیق جداگانه می باشد.

برای نزاع بین وضع الفاظ برای صحیح و اعم ثمراتی ذکر شده است که اولین ثمره آن، که محل بحث ما نیز است، تفاوت در جریان برائت و اشتغال در ظرف شک در شرطیت و جزئیت می باشد.

قول اول: مرحوم میرزای قمی بر این باور است که صحیحی در ظرف شک در شرطیت و جزئیت باید قائل به اشتغال شده و اعمی باید برائت جاری کند.

در رابطه با صحیحی استدلال ایشان به این بیان است: از آنجایی که تعلق اشتغال به عنوان عمل، یقینی است و مکلف با انجام عمل در تحقق عنوان مأموریه شک خواهد داشت (در حالی که یقین به تعلق امر نسبت به آن عنوان دارد)، بنابراین قاعده اشتغال حکم به لزوم یقین به فراغ می کند. مثلاً صلات یقیناً مأموریه است، لذا اشتغال یقینی محرز است؛ ولی شک داریم که آیا عنوان صلات (که بنا بر مسلک صحیحی برای مصداق صحیح از آن جعل شده)، با عمل بدون جزء یا شرط مشکوک محقق می شود یا خیر؟ که باید بگوییم اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی است.

اما اعمی حتی در صورت باطل بودن عمل نیز عنوان عمل را احراز خواهد کرد و شک در تحقق عنوان عمل با عمل بدون جزء یا شرط مشکوک ندارد؛ او عنوان مأموریه را بر عمل صادق می داند (ولو اینکه فاسد باشد) و صرفاً شک در وجود جزء یا شرط زائد وجود خواهد داشت و در نتیجه، برائت جاری می شود. البته ایشان برائت را در اجزاء تحلیلی نوع دوم^۱ جاری نمی داند، بلکه قائل به اشتغال است (قوانین الاصول، میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۰).

قول دوم: امثال^۲ مرحوم صاحب کفایه نظرشان این است که در ظرف شک در شرطیت و جزئیت، چه صحیحی باشد چه اعمی، برائت جاری است. البته تذکر

۱. اتحاد وجودی شرط و مشروط.

۲. مانند مرحوم شیخ اعظم انصاری که هم در اجزاء تحلیلی و هم خارجی، قائل به برائت نقلی و عقلی می باشد (فرائد الاصول، ج ۲، ص ۳۶۳).

این نکته لازم است که ایشان صرفاً برائت نقلی را جاری دانسته و در نوع دوم جزء تحلیلی قائل به اشتغال است؛ و به لحاظ عقلی در مورد جزء تحلیلی و خارجی قائل به اشتغال می‌باشد.

ایشان می‌فرماید همان‌طور که در جزء خارجی، انحلال علم اجمالی را منکر شدیم، در مورد جزء تحلیلی نیز به طریق اولی توهم انحلال مدفوع است؛ چرا که تحقق انحلال علم اجمالی در اجزاء دو شرط دارد: ۱- بتوان به آن جزء عنوان مقدمه داد (به عبارت دیگر آن جزء مقدمیت داشته باشد). بنابراین اگر تسلیم هم شویم که این عنوان در جزء خارجی صادق است، ولی صدقش در جزء تحلیلی معقول نیست و جزء تحلیلی قابلیت مقدمیت ندارد. ۲- اطلاق قضیه «مقدمه واجب، واجب است» باید شامل جزء تحلیلی نیز بشود (مثل تقید صلات به طهارت و تقید رقبه به ایمان)؛ در حالی که اشکال این است که جزء تحلیلی قابلیت اتصاف به مقدمیت را ندارد، چون مقدمه باید یک وجود مستقل داشته باشد. ولو اینکه در قسم اول تحلیلی (وضوء و طهارت) منشأ انتزاعش وجود مستقل دارد، ولی خود تقید صلات به طهارت وجود مستقلی ندارد و نمی‌توان گفت که ذات صلات مقدمه است برای صلات مع الطهاره، یا رقبه مقدمه باشد برای رقبه مؤمنه.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اما اینکه چرا برائت نقلی، نوع دوم از جزء تحلیلی را شامل نمی‌شود، دلیلش این است که نوع اول از قبیل اقل و اکثر بوده که منحل می‌شود و حدیث رفع شامل آن می‌شود؛ ولی نوع دوم متباینین است (رقبه مؤمنه و غیر مؤمنه) و اقل و اکثر نیست تا نسبت به اکثر که شک در وجوبش داریم، برائت نقلی جاری شود. در مورد اعمی، اختلافی وجود نداشته و بیان همان است که از میرزای قمی ذکر شد.

اما استدلال در رابطه با جریان برائت برای فرد صحیحی: امر شارع طبق این مبنا به جامع صحیح تعلق گرفته که منطبق بر عمل مکلف است و به همین جهت برائت جاری می‌شود. به بیان دیگر، این جامع (مثلاً طهارت) مسبب از عمل نیست تا در نتیجه، شک در جزئیت و شرطیت به شک در محصل غرض برگردد تا بخواهد اشتغال جاری شود؛ بلکه جامع منطبق بر آن عمل مرکبی است که مکلف انجام می‌دهد، لذا امر به جامع همان امر به عمل مرکب است که در شرط یا جزء آن شک

وجود دارد و این شک نسبت به جزء و شرط، شک زائد محسوب می‌شود، لذا برائت جاری است (کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۲۸).

قول سوم: قول مرحوم میرزای نائینی است که از حیث اعمی اختلافی با نظرات بالا نداشته، ولی در مورد صحیحی فرموده است: اگر جامع بسیط و مسبب از عمل مرکب باشد، در همه فروض شک در جزئیت و شرطیت، اشتغال جاری می‌شود. ایشان فرموده شخص قائل به وضع اسما برای صحیح، متعلق امر را یک جامع بسیط مسبب از عمل مرکب می‌داند که مقتضای آن مطلقاً جریان اشتغال است. به عبارت دیگر، ما یقین داریم که امر به جامع طهارت که مسبب از عمل مکلف است تعلق گرفته، و بعد از انجام اعمالی که سبب تحقق عنوان به حساب می‌آیند، اگر در جزئیت و شرطیت شک وجود داشته باشد که این عنوان با اعمال بدون جزء یا شرط مشکوک محقق شده است یا خیر، این مورد مجرای فراغ یقینی است (فوائد الاصول، نائینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹).

قول چهارم: متعلق به شهید صدر می‌باشد که در واقع قائل به تفصیل بوده و ناظر به اطلاق قول آخوند خراسانی و اطلاق میرزای نائینی است و به این دو اطلاق اشکال می‌کند.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

شهید صدر می‌فرماید دلیل هر دو اعم از مدعاست؛ چه مرحوم آخوند که مطلقاً قائل به برائت بود و چه مرحوم نائینی که برای شخص صحیحی در فرض بسیط بودن جامع، اشتغال را جاری می‌دانست. چرا که شخص صحیحی اگر هم جامع را بسیط بداند، این طور نیست که تمام انواع جامع بسیط مقتضایشان در فرض شک در جزئیت و شرطیت اشتغال باشد، بلکه چه بسا در بعضی مواردش برائت جاری شود. توضیح صور مختلف جامع بسیط به این بیان است:

۱. جامع بسیط تشکیکی باشد: یعنی مثل نور یا وجود باشد که دارای شدت و ضعف است و در نور ضعیف و شدید مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است.^۱ در

۱. یکی از معانی تشکیک که در علم فلسفه بحث می‌شود موردی است که ما به الامتیاز رجوع به ما به الافتراق کند و در اصطلاح عین آن باشد و همانطور که از عبارتش بر می‌آید به این معناست که در عین حالی که مصادیق از حیث شدت و ضعف با هم تفاوت دارند، در جنس واصل وجود هم سنخ هستند؛ مثل نور.

اینجا اقل و اکثر ارتباطی رخ می دهد، چون ما علم نداریم که نور شدید متعلق امر است و همچنین کفایت ضعیف هم مشکوک است؛ اما به هر حال حد ضعیف یا در ضمن قوی متعلق امر است یا به صورت مستقل متعلق امر می باشد؛ لذا قدر متیقن واقع شده و اخذ می شود و از مازاد که حد شدید است، برائت جاری می شود. ممکن است کسی اشکال کند که راهی برای فهمیدن اصل تشکیک و مرتبه ضعیف و قوی وجود ندارد تا اقل و اکثر فرض داشته باشد و برائت جاری شود. جواب این است که صرف احتمال تشکیک، برای برائت از حالت شدید کفایت می کند و همچنین فرقی ندارد که جامع منطبق بر عمل مکلف باشد یا مسبب از آن باشد، چون مهم این است که تشکیکی باشد.

۲. جامع بسیط غیرتشکیکی بوده و از طرف دیگر حقیقی باشد (اعتباری نباشد) و همچنین مسبب از فعل مکلف باشد: اگر جامع بسیط حقیقی و غیرتشکیکی باشد و مسبب از فعل باشد، قطعاً باید اشتغال جاری شود. مثلاً وقتی شارع بفرماید: «اقتل عدو الله»، اگر شک کنیم که قتل مسبب از آتش گرفتن کوتاه مدت کافی است یا باید بلندمدت باشد، باید از باب احتیاط به صورت بلندمدت در آتش بسوزانیم تا قتل عدو الله احراز شود، چون شارع به جامع بسیطی امر کرده است که مسبب از فعل مکلف است.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۳. جامع بسیط غیرتشکیکی باشد و از جانب دیگر اعتباری باشد که مسبب از فعل نیست بلکه متحد با آن است: مثل وقتی که مولا بگوید «أَوْجِدِ الضَّرْبَ الْمُؤْلَمَ». در این خطاب، ضرب مؤلم بسیط و غیرتشکیکی است؛ چون این طور نیست که علم به مؤلم باشد و شک در وجوب مرتبه شدید وجود داشته باشد، بلکه علم داریم که مرتبه شدید آن واجب نیست، ولی شک داریم که با ضربه آهسته مؤلم ایجاد می شود یا خیر. «الضرب المؤلم» گرچه متحد با فعل است، ولی ذاتاً و عنواناً فرق دارند، چون مفهوم ضرب غیر از مؤلم است. در نتیجه، در ظرف شک که ضرب آهسته محقق شده، مشکوک ما ایجاد ضرب مؤلم است که شک در محصل و امثال است و باید احتیاط کرد. بنابراین به کلام مرحوم آخوند اشکال می شود که فرموده بود «در جامع بسیط به جهت اینکه متحد با فعل مکلف است، شک در جزء و شرط موجب شک در زائد است و برائت جاری می شود». اشکال به مرحوم آخوند این

است که اگرچه جامع بسیط مسبب از فعل مکلف نیست، بلکه متحد با فعل مکلف است، ولی این مطلب ملازمه‌ای با برائت ندارد؛ چون ممکن است درعین حال ذات جامع غیر از ذات عمل مرکب باشد، یعنی دو ذات و دو عنوان باشند ولو اینکه در خارج متحد باشند. مثل «عالم» و «هاشمی» که خارجاً بر یک فرد منطبق است، ولی باید دقت کرد که اتحاد وجودی مساوی با اتحاد ذاتی نیست. لذا در نتیجه ممکن است که جامع بسیط درعین حالی که خارجاً با عمل مرکب متحد است، ذاتاً عنوان مستقلى داشته باشد و با امر مولا به جامع بسیط، شک ما در جزئیت و شرطیت موجب شک در تحقق جامع شود؛ با این اوصاف، صرف اتحاد خارجی جامع با عمل مکلف موجب جریان برائت نیست، چون دو عنوان ذاتی اند که تکلیف به یکی از عناوین ذاتی تعلق گرفته و در نتیجه اشتغال یقینی موجب فراغ یقینی خواهد بود.

۴. جامع بسیط اتحاد وجودی و ذاتی با عمل مرکب داشته باشد: همانند اتحاد انسان و حیوان ناطق که وجوداً و ذاتاً متحدند. در این فرض، جریان برائت از جزء یا شرط مشکوک واضح است.

۵. جامع بسیط اعتباری باشد: در توضیحش می‌توان به طهارت مثال زد که البته دو قول مطرح است:

«اینکه خود غسلات و مسحات را از سوی شارع به عنوان طهارت معتبر می‌دانند؛ لذا خود این افعال شرط نماز هستند.

«غسلات و مسحات از سوی شارع سبب طهارت باشد (که قول مشهور هم همین است)؛ لذا طهارتی که مسبب از آن افعال باشد شرط نماز است.^۱ طبق این جامع، در هر دو تقریب برائت جاری می‌شود. جریان برائت طبق تقریب اول به این بیان است که وقتی خود افعال به عنوان طهارت اخذ شدند، شک در وجود جزء یا شرط، شک در زائد محسوب شده که موجب جریان برائت است. و طبق فرض دوم هم چون طهارت امر اعتباری است که مفهوم و اسباب آن نزد عرف روشن نیست، لذا ارتکاز عرفی اقتضا می‌کند که امر به طهارت امر به افعال باشد که

۱. قول اول قول امثال مرحوم آقای خویی بوده و آقای سیستانی حفظه الله قائل به قول دوم می‌باشد. (به نقل

از درس خارج اصول استاد شهیدی ۹۸/۱۰/۲۹)

سبب طهارت اند و وقتی امر به افعال تعلق گرفت، تعلق امر به جزء یا شرط مشکوک احراز نمی‌شود، لذا برائت از جزئیت و شرطیت جاری خواهد شد.

نکته: اگر رابطه جامع بسیط با عمل مرکب، رابطه امر انتزاعی با منشأ انتزاع باشد، شهید صدر قائل است که اینجا رابطه اقل و اکثر است و باید برائت جاری شود. به این بیان که امر انتزاعی، وجودی غیر از منشأ انتزاع خودش ندارد؛ لذا امر به عنوان انتزاعی امر به منشأ انتزاع است و منشأ هم مرکب و مردد بین اقل و اکثر می‌باشد که در نتیجه برائت جاری است.

به طور خلاصه، شهید صدر با تقسیم جامع بسیط به پنج قسم و بیان حکم هرکدام، به دو نفر از اعلام (یعنی مرحوم نائینی که در تمام صور جامع صحیحی قائل به اشتغال شده بود و همچنین مرحوم آخوند خراسانی که فرموده بود اگر جامع بسیط متحد با فعل باشد مطلقاً برائت جاری است) اشکال کردند. اما نظر ایشان در فرضی که جامع ما مرکب باشد، به صورت مطلق (صحیحی و اعمی) برائت است. اشکال مرحوم میرزای قمی در فرض صحیحی (که با شک در جزئیت یا شرطیت، عنوان عمل احراز نمی‌شود و در نتیجه باید اشتغال جاری نمود) را هم این طور جواب می‌دهد: ولو اینکه طبق مبنای صحیحی، شک در اعتبار جزء یا شرط موجب شک در صدق عنوان می‌شود، با این حال مشکلی برای برائت نخواهد بود، زیرا مهم این است که شک نسبت به «وجوب عمل منضم با جزء یا شرط مشکوک» وجود دارد و در این صورت، نسبت به وجوب انضمام آن مشکوک برائت جاری می‌شود.

قول پنجم: مربوط به صاحب منتقی الاصول است که بخشی از آن در کلام شهید صدر نیز آمده ولی صاحب منتقی الاصول آن را قبول ندارند. آخرین جامعی که شهید صدر مطرح کرد جامع اعتباری مثل طهارت بود که دو مبنا در آن وجود داشت: بعضی آن را مسبب از عمل می‌دانستند و بعضی منطبق بر عمل؛ و نظر شهید صدر جریان برائت در هر دو فرض بود. اشکال صاحب منتقی الاصول به فرضی است که جامع اعتباری منطبق بر عمل است. ایشان قائل است که در این فرض، هنگام شک در جزئیت یا شرطیت، اشتغال جاری است نه برائت. بیان ایشان این است: جایی که شارع طهارت را عنوان وضو گذاشته، از آنجایی که امر به ایجاد عنوان طهارت تعلق گرفته است، برائت جاری نمی‌شود. البته اگر متعلق امر عنوان



وضو باشد، در ظرف شک در شرطیت و جزئیت، اشتغال وضو بر آن مشکوک روشن نبوده و برائت جاری می‌شود. ولی ظاهر روایات از جمله «إنما أمر بالوضوء وبُدئ به لأن يكون العبد طاهراً إذا قام بين يدي الجبار عند مناجاته» (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۳۶۷) این است که عنوان طهارت شرط نماز است؛ و به قرینه روایات، آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...﴾ (مائده: ۶) حمل می‌شود بر اینکه افعال معنون به عنوان طهارت را توضیح داده است. بنابراین مکلف مأمور است که عنوان طهارت را ایجاد کند و در صورت شک در شرطیت یا جزئیت در تحقق این عنوان شک می‌شود و علی القاعده اشتغال جاری می‌شود (درس خارج اصول شهیدی، ۹۸/۱۰/۲۸).

قول ششم: مربوط به بعضی از فقههای فعلی است؛^۱ اما قبل از بیان نظرشان باید تعبیر «جامع آوی» توضیح داده شود؛ چرا که ایشان برای شخص اعمی جامع را «آوی» تصویر می‌کند. توضیحی که خود ایشان در این مورد فرموده: شهید صدر در کتاب مباحث الاصول تصریح کرده است که موضوع له صلات، عملی است که مشتمل بر مقدار معتدبه اجزاء باشد، اما با توجه به انواع نماز، ایشان تعبیر «احدها» را به کار برده‌اند و معنایش این است که جامع آوی وجود دارد؛ یعنی باید مقدار معتد به از اجزای نماز اختیاری یا اضطراری یا نمازهای دیگر مثل نماز خوف، میت یا غرقی وجود داشته باشد.

بیان نظر ایشان: بنا بر مسلک صحیحی دو فرض وجود دارد: اول اینکه چنانچه جامع بسیط ذاتی باشد (مشکک نباشد)، همان طور که در کلام آخوند آمده است، جریان برائت مشکل دارد؛ الا اینکه جامع بسیط تشکیکی بوده (فرض دوم) که در این صورت اگر تشکیک احراز شود، نسبت به مرتبه شدید برائت جاری می‌شود. ولی شخص اعمی یا صحیحی با فرض مرکب آوی دانستن جامع (کما هو الصحيح)، برای برائت مشکلی ندارد و دلیلش این است که اگر در این قول برای جامع، از جامع مرکب آوی استفاده شود که مختار ما وفاقاً للسید الصدر است، در ظرف شک در اقل و اکثر، تعداد اجزاء یا شروط اخذ شده در متعلق امر مشکوک خواهد بود و در نتیجه برائت جاری می‌شود.^۲ در صورتی که شخص اعمی جامع را

۱. استاد محمد تقی شهیدی.

۲ به بیان دیگر، تصور جامع او سبب می‌شود که حتی در فرض صحیحی نیز عنوان عمل احراز شود و دیگر اختصاصی به اعمی ندارد.



بسیط تصور کند، به جهت اعمی بودن، عنوان عمل محرز خواهد بود و طبق آن جریان برائت در مازاد بر مقدار مسمای عمل روشن است (خارج اصول محمدتقی شهیدی، ۹۸/۱۰/۲۹).

البته ایشان علاوه بر تأملی در قول صاحب منتقی الاصول که در واقع اشکال به ایشان است، مفصلاً کلام شهید صدر را مورد بررسی قرار داده و اشکالات متعددی را ناظر به آن مطرح می‌کند که مربوط به فصل سوم است.

۳. بیان نظر مختار و ادله آن

با توجه به مجموع اقوال مذکور، می‌توان به قضایا و نکاتی رسید که منشأ عمده اختلاف انظار هستند. فایده استخراج آن قضایا این است که باید دید نظر ما با کدام قضیه مطابق است تا در صورت تطابق، مبنا و قول مختار در این مبحث روشن شود که در دو مسئله قابل بحث است:

۱. باید انواع جامع از بسیط و مرکب را بررسی نموده و احکام هر کدام را مشخص

کرد.

۲. رابطه میان جامع و عمل مرکب مورد بحث قرار می‌گیرد.

مسئله اول: در زمینه جامع بسیط، از شهید صدر توضیحاتی را ضمن بعضی از انواع اقسام بسیط ذکر کردیم که بعضاً قابل تأمل اند:

در قسم چهارم ایشان جامعی را که اتحاد ذاتی و وجودی با عمل مرکب دارد مطرح نمود که باید گفت: همان‌طور که در کلام محقق اصفهانی آمده است، معقول نیست که جامع بسیط با عمل مرکب از اجزاء، ذاتاً و وجوداً متحد باشند و این ادعا مانند ادعای نصاری در مورد خداوند متعال است که در عین سه تا بودن، ادعای وحدت نیز کردند. البته این اشکال در جامع اعتباری نیست (مانند طهور که قابل تصویر است)؛ ولی علاوه بر اعتباری بودن، جامع باید مشیر هم باشد، چرا که بدون مشیر بودن نمی‌توان اقل و اکثر درست کرد، چون نمی‌توان اقل را تفصیلاً مورد تکلیف دانست تا نسبت به اکثر برائت جاری شود.

در فرضی که رابطه بین جامع و عمل مرکب، رابطه امر انتزاعی با منشأ انتزاع باشد، ایشان با استدلالی که ذکر شد قائل به برائت شدند، ولی قابل تأمل است؛ زیرا



در این فرض شارع ایجاد عنوان انتزاعی را بر عهده مکلف گذاشته و این غیر از منشأ انتزاع است و شک در این عنوان، حکمش مساوی با شک در منشأ انتزاع نیست. از طرف دیگر، گرچه فعل مباشر مکلف همان منشأ انتزاع است، اما امر انتزاعی هم با واسطه امتثالش مقدور است. لذا در نهایت باید گفت که هنگام شک در جزئیت یا شرطیت، ما شک در تحقق آن عنوان انتزاعی می‌کنیم و از آنجایی که تحقق عنوان مشکوک است، اشتغال یقینی موجب فراغ یقینی خواهد بود.

ایشان در احتمال دوم از قسم پنجم، یعنی فرض مسبب بودن عنوان اعتباری مثل طهارت از افعال، بیان نمود: از آنجایی که اصل مفهوم طهارت مبهم است، عرف حکم می‌کند که شارع همان سبب را طلب نموده است؛ لذا با خطاب «أوجد الطهارة» معامله عنوان مشیر به افعال مشخص می‌کنند که مقتضی برائت است (مانند احتمال اول که عنوان متحد با عمل مرکب بود). می‌توان جواب داد که طلب سبب از سوی شارع مشکلی ایجاد نمی‌کند و معلوم نبودن ذات و اسباب آن هم ضرری ندارد؛ زیرا مولا می‌تواند در جای دیگر اسباب این طهارت را بیان کند؛ مثلاً متنجس به دم یک بار و به بول دو بار شستن لازم دارند. لذا در مواجهه با «أوجد طهارة المسجد» در فرض شک در لزوم دو بار شستن، برائت وجهی ندارد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

به بیان دیگر، صرف مبهم بودن و عدم فهم مسبب از سوی عرف، دلیل مشیر بودن عنوان نیست، چون ممکن است که مولا امر به ایجاد طهارت کرده و اسباب طهارت از قبیل وضوء، غسل و تیمم را در مواضع دیگر گفته باشد و در نتیجه طهارت با واسطه مقدور است. لذا وقتی امر به ایجاد طهارت تعلق بگیرد، مأمور به ما ایجاد سبب طهارت نیست، بلکه ایجاد خود عنوان طهارت است و در چنین فرضی، در صورت شک در شرط یا جزء، برائت مجرا ندارد؛ چون از طرفی امر به ایجاد طهارت وجود دارد و از جانب دیگر سبب بودن اقل برای ایجاد عنوان طهارت مشکوک است. لذا علاوه بر اصل اشتغال، استصحاب عدم تحقق عنوان یا استصحاب عدم حصول طهارت مجری دارد.

در قسم سوم از جوامع بسیط اشکالی را به مرحوم آخوند ایراد کردند مبنی بر اینکه برای جریان برائت، صرفاً اتحاد وجودی جامع با عمل مرکب کافی نبوده، بلکه علاوه بر آن باید ذاتاً هم متحد باشند تا بتوان برائت را جاری نمود. باید گفت

این کلامشان که اتحاد وجودی بین عنوان و عمل مرکب برای برائت کافی نیست، صحیح است؛ لذا در مثال «أوجد الضرب المولم»^۱ چون اتحاد صرفاً وجودی است و ذاتی نیست برائت جاری نمی‌شود؛ چون یقین داریم که این عنوان (ضرب مولم) بر عهده مکلف است و ما شک در امتثال و تحقق آن عنوان داریم که مجرای اشتغال است. اما از جهتی این کلام قابل تأمل است؛ چرا که حتی اتحاد وجودی و ذاتی میان جامع و عمل مرکب نیز برای برائت کافی نیست، بلکه باید توجه به نکته‌ای دیگر نیز داشت. چرا که عنوان جامع یا مشیر به عمل مرکب است یا مشیر نیست؛ اگر مشیر نباشد و مولا به عبد بگوید: «علمای هر شهر را اکرام کن» و فرض این باشد که عنوان (احترام) مشیر به عمل خارجی مکلف نباشد، در این صورت اگر عبد در شهری در مورد عرف احترام آنجا شک کند (گرچه دایر بین اقل و اکثر هم باشد)، صرف اعتباری بودن جامع، یا اتحاد ذاتی و وجودی عنوان احترام با عمل مکلف، موجب انبساط امر به احترام خارجی نخواهد شد. در حالی که شهید صدر به جهت تأیید و موافقت با مرحوم آخوند بیان نموده موجب انبساط می‌شود و ما به مقدار اقل یقین و نسبت به مازاد شک داریم که در نتیجه برائت جاری خواهد شد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

در حالی که انبساط امر از عنوان به عمل خارجی واضح نیست، چون وقتی عنوان جامع، مشیر به عمل مرکب نباشد، صرف اتحاد ذاتی و وجودی سبب نمی‌شود که ما یقین به اقل کنیم تا منشأ شک نسبت به اکثر باشد. و این نیز به این خاطر است که عرفاً مولا کاری به مصداق ندارد، بلکه به نحو قضیه حقیقیه بیانی صادر کرده مبنی بر اینکه علمای هر شهر باید اکرام شوند؛ بنابراین مصداق بودن یا نبودن عملی خاص (برای احترام) سبب کم شدن یا زیاد شدن امر مولا نیست. اما اگر عنوان جامع مشیر باشد مثل امر مولا به ایجاد طهارت، عرف می‌گوید که مولا به واسطه عنوان (طهور)، عمل وضو را لحاظ نموده و در مقام ثبوت، امر به وضو تعلق گرفته است و با این اوصاف می‌توان گفت که در ظرف شک در جزء یا شرط، وضو مردد بین اقل و اکثر می‌شود و برائت جاری است.

مسئله دوم: باید دید مأمور به ما چنانچه از نوع اقل و اکثر یا متباینین است، اگر

۱. ضربه دردناک ایجاد کن.

قدر متیقنی وجود داشته باشد،^۱ بدون شک مجرای برائت بوده و اشتغال جایی ندارد. مهم‌تر از آن زیربنا و چگونگی تحقق قدر متیقن است. تحلیل این مطلب به کیفیت رابطه جامع با آن افعال برمی‌گردد؛ یعنی بستگی دارد که ما عنوان یا جامع را مسبب از فعل مکلف بگیریم که قدر متیقنی نخواهیم داشت، یا جامع را متحد با فعل مکلف بدانیم که در این صورت این جامع یا عنوان مشیر به افعال است یا مشیر نیست؛ اگر مشیر باشد قدر متیقن داشته و اگر نباشد قدر متیقنی وجود نخواهد داشت.

فلذا در محل اختلاف انظار (یعنی فرض قول به وضع الفاظ عبادات برای فرد صحیح) گفته شد که میرزای قمی به این سبب که در نگاه او متعلق امر جامعی است که مسبب از عمل مرکب است قائل به اشتغال شد، چون تحقق آن عنوان در ظرف شک محرز نیست. و از طرفی دیگر صاحب کفایه چون در نگاه او متعلق امر یک جامعی است که متحد و منطبق بر اعمال مرکب است، لذا در ظرف شک، به سبب این انطباق، شک در زائد در اقل و اکثر رخ می‌دهد که مجرای برائت است.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

بله تنها اشکالی که برای فرض اتحاد جامع با عمل مکلف می‌ماند همان است که مرحوم سید محمد روحانی (صاحب منتقى الاصول) مطرح فرموده که در قول پنجم تفصیل آن ذکر شد. و به‌طور مجمل اشکال این است که با اینکه جامع متحد با افعال است و این عنوان جامع ما معنوش با آن افعال مشخص شده است، ولی با توجه به ادله نقلی این مطلب استفاده می‌شود که خود عنوان (طهارت، برای مثال)، مأمور به ما است، لذا در ظرف شک، ما در تحقق این عنوان شک می‌کنیم، لذا عیناً حکم فرضی را دارد که جامع مسبب از افعال باشد که مجرای اشتغال است (منتقى الاصول، ج ۱، ص ۲۴۹). جواب این اشکال در خلال مطالب مذکور گذشت و آن این است که اگر تعیین مصداق در اختیار عرف نباشد بلکه خود مولا برای آن امر اعتباری مصداق تعیین کند، مثل اینکه برای تعظیم مهمان عالم و جاهل مصادیقی

۱. ممکن است توهم شود که صرف تصور رابطه به نحو اقل و اکثر سبب جریان برائت است در حالی که طبق توضیحات گذشته ضمن اشکال چهارم به کلام شهید صدر روشن شد که اقل و اکثر بودن کافی نیست؛ بلکه باید عنوان ما مشیر باشد تا اقل به نحو مستقل مورد تکلیف قرار گرفته تا نسبت به اکثر شک زائد صدق کند.

بیان کرده باشد، بعید نیست که وقتی خطاب «مهمان را تعظیم کن» از سوی شارع صادر شود، عرف این کلام او را مشیر به همان مصادیقی بداند که خود شارع بیان کرده بود. در نتیجه اگر در مورد مصادیقی که شارع بیانش کرده، شک بین اقل و اکثر رخ دهد برائت جاری خواهد شد و همچنین در مورد طهارت و مصادیق وضوء و غسل و تیمم، خصوصاً با توجه به آیه شش سورة مائده که گذشت؛ لذا طهارتی هم اگر بیان شده ظهور در حمل عنوان بماهوهو ندارد.

تا به اینجا تمام اقوال غیر از قول ششم، تصریحاً یا تلویحاً بررسی شده و وجه قوت و ضعفشان ذکر شد. ولی با توجه به تفصیلاتی که بین اقوال آمد، مناسب است که به جهت گردآوری جامع این اقوال و فهم بهتر مخاطبین محترم، به غیر از قول ششم که جداگانه بررسی خواهیم کرد، به صورت مختصر اما مفید، اصل استدلال از اقوال دیگر مطرح و اشکال آن بیان شود:

۱. (میرزای قمی): چون یقین داریم که امر به عنوان عمل تعلق گرفته است، اگر مکلف بعد از انجام عمل در تحقق عنوان مأمور به شک کند، اصالة الاشتغال به عنوان عمل تعلق گرفته و محتاج فراغ یقینی خواهد شد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اشکال: کلام میرزای قمی به نحو مطلق صحیح نیست؛ یعنی اصالة الاشتغال در این فرض صرفاً وقتی جاری است که جامع ما مسبب از عمل مکلف باشد، چون در این فرض است که در ظرف شک ما هیچ قدر متیقنی نداریم تا با تکیه بر آن از مازاد برائت جاری کنیم؛ برخلاف وقتی که جامع ما منطبق بر عمل مکلف بوده و خارجاً با آن متحد باشد. در این هنگام معنوی این عنوان ما همان عمل مرکب مکلف خواهد بود و شک در جزء و شرط، شک در مازاد محسوب می شود و مجرای برائت است نه اشتغال.

۲. (مرحوم آخوند): ما می دانیم که امر شارع به جامع تعلق گرفته است؛ اما این جامع، مسبب از عمل مکلف نیست تا در نتیجه، شک ما در جزئیت و شرطیت به شک در محصل غرض برگردد تا بخواهد اشتغال جاری شود، بلکه جامع ما، منطبق بر آن عملی است که مکلف انجام می دهد؛ لذا امر به جامع همان امر به عمل مرکب است که ما در شرط یا جزء آن شک داریم و این شک نسبت به جزء و شرط، شک زائد محسوب شده و برائت جاری خواهد شد.

اشکال: برای جریان برائت در فرض اتحاد عنوان و عمل، صرف اتحاد وجودی کافی نیست، بلکه باید ذاتاً هم متحد باشند. حتی طبق مبنای صحیح، اتحاد ذاتی و وجودی هم برای جریان برائت کفایت نمی‌کند؛ چون تعلق امر به عنوان موجب انبساط امر از عنوان به عمل خارجی نمی‌شود تا ما به اقلّ یقین داشته و منشأ شک فقط اکثر باشد تا در نتیجه برائت جاری شود. دلیل عدم انبساط این است که عرفاً مولا کاری به مصداق ندارد. بلکه تنها در صورتی مسئله ما مجرای برائت است که عنوان ما مشیر به عمل خارجی مکلف باشد و این مشیر بودن عنوان سبب انبساط امر از عنوان به عمل خارجی شده و در نهایت منشأ شک در اکثر بوده و برائت جاری می‌شود.

۳. (میرزای نائینی): اگر جامع بسیط و مسبب از عمل مکلف باشد، از آنجایی که یقین داریم امر شارع به این جامع تعلق گرفته است، لذا بعد از انجام عمل، در ظرف شک در جزئیت و شرطیت مجرای فراغ یقینی است و اشتغال جاری می‌شود. اشکال: در واقع مرحوم نائینی در صدد دفاع از میرزای قمی برآمده است و قید «مسبب بودن جامع از عمل مکلف» را به نظر ایشان اضافه نموده است تا آن اشکالی که به میرزا مطرح شد دفع شود. اما ایشان قید «بسیط» را نیز به جامع اضافه کرده است که محل تأمل است؛ چون ملازمه ندارد که شخصی صحیحی باشد و حتماً جامع را بسیط بگیرد، بلکه ممکن است که یک صحیحی جامع را مرکب آوی بداند (همان طور که در توضیح قول ششم گفته شد)؛ یعنی در مورد مصادیق مختلف نماز صحیح، «او» آورده شده و همین مرکب، مسمای صلات است و طبق این فرض، شک در شرطیت و جزئیت این معنا را می‌دهد که مرکب ما آیا مشتمل بر آن جزء یا شرط مشکوک هست یا خیر که مشکوک ما زائد است و برائت جاری می‌شود.

۴. (شهید صدر): نکات ایشان بسیار طولانی و البته دقیق است؛ لذا نمی‌توان حتی به طور مختصر به ادله و ردّ آن اشاره کرد، الا اینکه بگوییم ایشان جامع بسیط را پنج قسم کردند و استدلال کردند که در ظرف شک در جزئیت و شرطیت، در بعضی فروض اشتغال و بعضی برائت جاری است؛ لذا ایشان نسبت به مرحوم آخوند و میرزای نائینی قائل به تفصیل است و به اطلاق آخوند که مطلقاً قائل به برائت بود و



اطلاق میرزای نائینی که مطلقاً قائل به اشتغال بود، اشکال می‌کند. نظر ایشان در صفحات قبل بیان شده و اشکال به کلمات ایشان نیز تصریحاً ذکر شد.

۵. (مرحوم سید محمد روحانی): وقتی جامع اعتباری باشد مثل وضو، در تحلیل آن دو مبنا وجود دارد: اول اینکه این جامع مسبب از عمل مکلف باشد و دوم این است که جامع منطبق بر عمل مکلف باشد؛ و اشکال ایشان به کسانی است که در فرض دوم برائت را جاری می‌دانند. به این بیان که وقتی شارع، طهارت را عنوان وضو قرار داده، یعنی امر به ایجاد این عنوان تعلق گرفته است. بلکه با این حال که عنوان ما با عمل مکلف منطبق است، اما بعد از عمل، تحقق این عنوان طهارت مشکوک است که مجرای اصالة الاشتغال است.

اشکال: اگر تعیین مصداق در اختیار عرف نباشد بلکه خود مولا برای آن امر اعتباری مصداق تعیین کند، مثل اینکه برای تعظیم مهمان عالم و جاهل مصادیقی بیان کرده باشد، بعید نیست که وقتی خطاب «مهمان را تعظیم کن» از سوی شارع صادر شود، عرف این کلام او را مشیر به همان مصادیقی بداند که خود شارع بیان کرده بود. در نتیجه اگر در مورد مصادیقی که شارع بیان کرده، شک بین اقل و اکثر رخ دهد برائت جاری خواهد شد و همچنین است در مورد طهارت و مصادیق وضوء، غسل و تیمم.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اما بررسی قول ششم: می‌توان گفت اصح اقوال مذکور بوده و با آن ملاکات و معیارهای مسئله نیز تطابق دارد؛ چرا که در فرض صحیحی که جامع ذاتی باشد قائل به اشتغال و در فرض مشکک بودن جامع، قائل به برائت شده و این کاملاً برطبق قاعده است؛ زیرا در فرض ذاتی بودن جامع، عنوان عمل برای شخص صحیحی امکان احراز نداشته و لاجرم باید در ظرف شک اشتغال جاری کند، و در فرض مشکک بودن جامع، چون اقل و اکثر رخ می‌دهد نسبت به حدّ شدید که مازاد بر قدر متیقن است برائت جاری می‌گردد. تنها نکته قابل تأمل این قول مسئله جامع آوی است که چه دلیل اثباتی برای آن وجود دارد.

ممکن است کسی در مقام دفاع بگوید که این قول متکی بر یک ارتکاز عقلایی است و آن این است که عقلاً بنا بر معیاری حکم می‌کنند که اشتغال هر کدام از مصادیق یک عنوان، بر اجزاء قابل اعتناء، کفایت می‌کند برای تصور جامع میان آن

مصادیق مثل عناوین صلات مانند صلات میت و خوف و غرقى و... اما اشکال دفاع این است که بالاخره آن ملاکی که بنا بر آن، عقلاً اشتغال و عدم اشتغال یک مصداق بر اجزاء معتنابه را تشخیص می‌دهد، چیست و اصلاً کدام اجزاء را نسبت به بقیه تمیز می‌دهد؟ و از آنجایی که این معیار خودش مجهول است لذا نمی‌توان آن را به عنوان یک ارتکاز عقلایی قبول کرد. الا اینکه این توجیه را قبول کنیم که عرف ملاک واحدی نداشته بلکه ملاک‌های متعددی برای معتنابه بودن با توجه به هر مصداقی دارد و اتفاقاً ارتکاز عقلایی است و نیازی نیست که جزء موضوع له باشد تا مجهول بودن آن اشکالی را به مسئله متوجه کند.

نتیجه‌گیری

شرط بودن و جزء بودن قیود و بررسی چگونگی تأثیر آن‌ها در مرحله امثال، می‌تواند نقش کلیدی در پذیرش اعمال مکلف ایفا کند؛ زیرا تردید در هر یک از این موارد، ممکن است به تردید در تحقق متعلق امر منجر شود. بنابراین، یکی از موضوعات دقیق و پرکاربرد در علم اصول، بررسی اجرای اصول عملی در مواردی است که در اجزاء یا شرایط تکالیف شک وجود دارد. در بحث ما که در خصوص عبادات بود، مجموعاً شش قول وجود داشت که تماماً مطرح و مورد تحلیل قرار گرفت.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

برای اینکه بدانیم در ظرف شک در جزئیت یا شرطیت یک شیء باید چه حکمی داد، لازم است امور متعددی را در نظر گرفت: اولاً باید جوامع را مورد بررسی قرار داد، چرا که جامع انواع و احکام مختلفی دارد مثل بسیط و مرکب و ذاتی و مشکک. همچنین جامع، مشیر و غیرمشیر دارد که تأثیر بسزایی در قول مختار داشت. ثانیاً باید با توجه به ارتکاز عرفی، رابطه میان جامع و عمل مکلف را نیز فهمید که آیا این جامع متحد با عمل مکلف است یا مسبب از آن است؟ چون مستقیماً بر تحقق مجرای اشتغال یا برائت دخالت دارند.

بعد از نقض و ابرام‌های متعدد و اخذ ملاکات در مسئله، تصدیق خواهیم کرد که در صورت ذاتی بودن جامع، قائل به مبنای صحیحی اصل اشتغال جاری می‌کند و در فرض مشکک بودن جامع، با توجه به جامع‌آوی، چه صحیحی و چه اعمی می‌توانند به برائت تمسک کنند.

فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی، (۱۳۸۳ ش)، مطارح الانظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ ق)، فوائد الاصول، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ ق)، کفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث العربی.
۴. حکیم، محسن، (۱۳۷۲ ق)، حقائق الاصول، قم: مکتبه بصیرتی.
۵. حرعالمی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ ق)، وسائل الشيعة، (عبدالرحیم ربانی شیرازی، مقرر)، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۶. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق)، مصباح الاصول، (محمدسرور واعظ حسینی، مقرر)، قم: مکتبه الداوری.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ ش)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸ ق)، قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۹. نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ ش)، فوائد الاصول، (محمدعلی کاظمی خراسانی، مقرر): رحمة الله رحمتی اراکی، مصحح)، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه الاسلامیه.
۱۰. صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷ ق)، بحوث فی علم الاصول، (محمود هاشمی شاهرودی، مقرر)، قم، موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.

